

نکات و مستخرج الزمان سأله الناس

بسم الله الرحمن الرحيم
 بعد از آنکه آنکه سید الانبیاء و ائمه هدی علیهم السلام در این زمان که در طولی نور محمد و محمد است
 می رسد و شدت آنکه در این سال اول اسناد مستبر و می فرمایند که این که مسلمان بیایند و ملاحظه او که
 سفید بود و او را سلی و ریافت کردنی و حال مومن می پیرست و او را تفریح و مسکن کی کسوفی و آنکه که بعد
 و ریافت کردنی و حوادث و او را طوار فضائل حیده و او را زید کی هر یک که در سیرین و پندار او را و یک
 تفریح کامل بود و او را عوام الناس غفلت و نادانی می کسی و دشمن بین بناتیب شیطان لعین ضرر و
 شکیر موفی و خود غرض و نیاز پیرست که حکم هر که است و صاحب منابع دنیوی و او را خوش آمد و سالی
 پاسدار کی اول اول و خلاف نمیدانی کسی طرح پر سافر و مساکین و خدا پیرست و مظلوم و تنگ
 و یکسون پر نظر رضای الکی که ترجم و شفقت بود و مگر ملاقات مساکین سی غفرت بود و او که
 غیبت و انحراف و داری و او را پنهان و ایدادی و بدگونی او را حلف در روی کوچی می مونس
 عینین این کی بدگمانی او را غنائی شیطانی سی و غلط و نصیحت کی طور پر ساجد و خائفان و
 درس شهر و او را با وجود قدرت کثیر و کی پیشه بیج و امی و غرض حج و زکوة و صدقات کی
 کما در حلی بنابین و او را بر پیرانی تن تمام عالم سی فضل و اعلی جانین به شعر حسب حال جنگی بی
 کا و شیطان سیکند ناش و نیست و گوی ایشیت لعنت بر ولایت به سلام و مگر لازم
 که ای کار و مگر و گوی صورت جا که و بیکانه که او را این و او را ای مگر و مگر و پیشه از جانین
 بوجوب شعرا می بسا اطمین آدم روی هست به پس به پستی نباید داد دست به
 چنانچه حسب استند حامی نقیر شمس و سولای صدیق حسن صاحب قنوجی سلا و الله
 فی جلد تریه رساله مرتب فرما که فقیر کو ممنون او را مشکور کیا و سلسله بیانی را کی مظلوم
 سی روشی عقل و این حال کین جسته شد و سلسله مرتب کو در مسکن ایوان و خانه با حقیری و او را این

در این کتاب
 از کتابخانه
 دلیلیت

و اشکال ما خالق و غیره که آن موجب اعمال و ظلم و جور ایشان است و وجود آن با گندم و غیره کلامی است از این
 امر و ز میشود و برکت هم در آن زیاد بود و روایت کرده است امام محمد باقر علیه السلام که یافته شد در میان
 بنی امیه حق که در آن گندم برابر و از آن بود و نوشته بود بان که این چنین است روایت در ایام عدلی و این قصه را امام احمد
 و دیگران در حدیث ذکر کرده است و اکثر این احوال و اوقات عامه بقیه مذات استهای پیشین است
 که طبع آن اخصاف و عدل قضا باقی ماند برای کسی که عمل کند مانند شان و در هر طرف اشاره کرد آنحضرت صلی
 الله علیه و سلم بقول خود در باب طاعت آن بقیه رجز یا عذاب است که بر بنی اسرائیل فرستاده شده بود
 همچنین مسأله کردی بخانه دقالی باد را بر قوم قح تا بوقت شب و شب و روز و باقی ماند از آن باد و در جهان حق
 درین ایام و در مثل این بند و عبرت است و میرانیده کرده است حق سبحانه تعالی احوال مردم نیک و بد را مقتضی
 آن اوقات اهم سابقه با مقتضای که از آن بابت پس کردن احسان و زکوة و صدقه را سبب منج بماند از آن
 و عذاب و جبر و در ظلم ساکنین و کمال و وزن و قدری قوی بر ضعیف را سبب جور باد و شاه و حاکمان که ترکم
 و اعطاف میکنند و این باد و شایان در حقیقت عکس را میا است که ظاهر شده است در صورت حاکمان
 چنانچه تعالی بجلت و عدل خود ظاهر میکند برای مردم احوال ایشان را در آن قالب و صورتها که مناسب این حال است
 پس گاهی بصورت قضا و جبر و گاهی بصورت دشمن و گاهی بصورت حاکم ظالم و گاهی بصورت
 اهراس عامه و گاهی بصورت انعام و عنوم و پیغم که هرگز از نفس ایشان منفک نمی شوند و گاهی بازداشتن
 بزرگان و زمین از مردم و گاهی بتسلط شایان که ایشان را بطرف اسباب عذاب را اند تا بر ایشان کلام
 عذاب ثابت کرده و تا رجوع کند بر کس چکار که برای آن کار پیدا شد و عاقل می بیند و اقطار عالم و مشاهده
 میکند سواق عدل و حکمت و در خیال ظاهر میشود بر عاقل که در حقیقت رسولان و اتباع ایشان خاتم
 بر راه نبیاست اند و تمام خلق بر راه هلاک میرود و بسو دار البوار می شتابد و خدا را سائده حکم خود است که
 بیکس عقب در آن حکم اونیست انتی و بر روایت عثمان بن حصین این مسود آمده است که فرمود آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم خیر الناس قرنی ثم الذین یلوئهم ثم الذین یلوئهم فی روایت ثم یفشیوا الکذب فلا تعدوا اقوالهم و افعالهم
 بهترین مردم قرن ما است باز کسی که نزدیک ایشان اند باز نزدیکان ایشان و در روایتی حسین است که
 باز فاش شود و کذب پس احوال و مکین بر اقوال و افعال ایشان محدث و بلوی قدس سره در ترجمه مشکوٰۃ می نویسد
 که قرن جاو از اهل زمان که متقارب و متقارن باشند در امری از امور و احوال این است که مضبوط و مستقر
 عددی سین از زمان نیست زیرا که قرن آنحضرت که صحابا اند تا صد و بیست سال باقی بودند و قرن تابعین از
 سده تا هفتاد سال باقی بود و قرن تابعین از آنجا تا دویست و شصت سال و در وقت ظاهر شد عتبات

و پیدا شد شای غریب درو داشتند فلاسفه سرای خود را و کشادند مقصد را و بنا نهادند و سخن گفتند این علم قول
 خلق قرآن و تفسیر شد احوال و فاضل گشت اختلافات و نقصان پذیرفت احکام سنت روز بروز و ظاهر شد
 قول مجرب صادق و در حدیث دیگر وارد است یاقی علی الناس زمان یزوب قلب المؤمن کما یزوب قلب المؤمن
 لکثرة ما یرى من المنکر و لایق فر علی و غنیابی می آید بر مردم زمانه که گذارد دل و بر ماند ملک و بر آمد بدین
 کثرت خلاف شرع و عدم قدرت بدفع آن و نیز فرمود علیه السلام سیما علی الناس زمان الصابر یجرب
 کالتابض علی البحر یعنی اینک می آید بر مردم زمانه که صابر در آن بر دین خود مثل گیسو نهاده انکار است حاصل آنکه بجهت
 بلوای اهل منکر و شور و شغب بدعت و غوغای طعن و طرد دشمنان مؤمنان نقد بر مضطرب گردد که اشتیاق است
 بر دین و شوا یانند که یا آخر در دست دارد و قال خدیجه الیمان یاقی علی الناس زمان کیون حیفة الحمار احسب
 الیهم من المؤمن الذی یقول الحق فقیل یا ابا عبد الله فکیف الیمین فها ینهم فقال کذبتان اکل فی النخل حذیفة الیمین
 رضی الله عنه سیف و بید کنی آید بر مردم زمانه که با شرم دارد و دست بر لبوی ایشان از موعنی که حق میگوید گفته
 شد که ای ابو عبد الله پس چگونه زندگی باشد میان ایشان فرمود مانند و در سر که در سر که و قال ابن مسعود
 یاقی علی الناس زمان کیون المؤمن امون من الشراب و هو عاقل اهل زمانه یقر برینه من الخاتم یشد الزمان حتی ان الرجل
 یمر علی القابر فقیل الموت و یقول المتی کنت سکان هذا بیت منبأ و یخفوا ابشده ما صابر یعنی این مسود و در
 میفرماید که می آید بر مردم زمانه که باشد مومن خوار از خاک حال آنکه او دانا تر زمانه خود است میگردد و بدین
 خود از اینجا با نجا باز سخت تر شود زمانه تا آنکه بگذرد آدمی بر قبور و از نزدی موت کند و گوید کاش من می بودم
 بجای این مرده منذب یا مغفور بسبب شدت حیثیت و درایت است از یحیی سید که این مسود و در مردی
 گفت که آنک فی زمان کثیر فقیه و قلیل قرأه و تحفظ فیہ حد و القرآن و تصحیح و تفسیر من سیال کثیر
 یطی عطلون فی الصلوة و یقصدون الخطبة و یدرون اعمالهم قبل احوالهم و سیالی علی الناس زمان قلیل فقاو
 لیر قرأه و تحفظ فیہ حروف القرآن و تصحیح حد و کثیر من سیال قلیل من عطلون فی الخطبة و یقصدون الصلوة
 یدرون فیة احوالهم قبل اعمالهم یعنی خود در زمانه مستی که بسیار از خطبات را و کثرت قاریان و نگاه داشته می شوند
 و در آن زمان حد و قرآن و نگاه داشته میشود حروف آن کثرت سالانش بسیار اند و بدنگانش و از آنکه کنند
 در آن زمان نماز را و کوتاه می سازند خطبه را ظاهر میکنند اعمال خود را پیش از خوابها نفس خود و اینک
 می آید بر مردم زمانه که کثرت باشند فقیه پیش بسیار باشند خوانند کاش نگاه داشته شود و در آن حروف قرآن
 و ضالح کرده شود حد و آن بسیار باشند سلطان کثرت باشند و بدنگان در آن که در آن خطبه را و کوتاه نمایند
 نماز را و ظاهر سازند خوابها نفس خود را قبل از اعمال و نیز من مسود و فرماید که شما در زمانه هستید که موی در

[illegible]

۱۱۱۱

[illegible]

مرده اند و هیچ کس نمانده گفت از تاجین طلب کنید طافوس را بیاورید چون نزدیک او رسید غلیب سیرون کرد و گفت
 السلام علیک یا پشام پشام شکر شد و قصد کرد که در آنجا بماند گفتند ای امیر المومنین این حرم رسول است علیه السلام
 و این مرد از بزرگان علم است و همچنین توان کرد پس گفت ای طافوس این دلیلی بجای کردی گفت چه در خدمت شما
 زیاده شد گفت چهارادب ترک کردی یکی مکر غلیب بر کنار لب طافوس سیرون کردی دیگر آنکه مرا پشام خواندی نه
 بگفتن سوّم الکافی دستور می دهی من ششستی چهارم و است مرا بوسه بده طافوس گفت آنکه غلیب سیرون کردم بپوشید
 پنج بار پیش رت الوت که خداوند است سیرون می کنم و بر من خشم نیگیرد و امیر المومنین از آن کفتم که همه مردم با هم
 تو را ضعیف می دزدیم که دروغی گفته باشم و بنام از آنجهت خواندم که حق تعالی از دوستان خود در دنیا هم خوانده است
 که یاد او و یا بخیر یا بدی و دشمن را بگفت که ثبت یاد الی الله و بوسه بده از آن مردم که از امیر المومنین علی بن ابی طالب
 رضی الله عنه شنیدم که گفت رو به پشت دست بچسبید و بوسه بده و آن گرد دست در حق در ایشوست و دوست فرزندان
 بر حمت و دوست بزرگی را به ترک و پیش تو از آن نشستم که از امیر المومنین که هم آمد و چه شنیدم که در دو روز تا به
 سیرکی چون چند کوی و کوفه مانند هر یکی چون چند ششتری و منتظر امیری هستند که خود نشسته باشند و مردم
 گردوی آساده باشند این سخن گفت و برخاست و رفت حکایت سلیمان بن عبد الملک داخل مینه شد گفت
 کسی در اینجا است که چند اصحاب را دریافت باشد گفتند ابو حازم است او را طلب کرد چون بیامد گفت یا ابانما
 چیست ما را که مرگ را که بوسه بدهیم فرمود که شما آباد کردید دنیا را و دیران سا خفید آخرت را پس کرده بیاید
 خروج را از آبادان بسوی دیران گفت راست گفتی کاش میدانستم که به منزلت است ما را و فرود پیش خداوند
 عرض کن عمل خود را بر کتاب خدا گفت کجا بایگفت در قول او تعالی ان الله یبارک فی نعیمه و ان العجایز لیه نعمت
 اند که جاف رفت فرمود ان رجعت الله قریب من الخسین گفت کاش میدانستم که فرود پیش خداوند آمدن چگونه خواهد بود
 نه فرمود و محسن چنان بیاید که غائبی بر اهل خود در اندر و مرد مسکین چنان بیاید که غلامی که زیر پا اگر فشار کرده
 نزد سولایش آید پس گریست سلیمان با و از بلند و سخت گریست و گفت چه در فرمود و در خود را از آنیکه
 بیند از سختی بجای که از آن جانم کرده است و نه بیند ترا بجای که با تاجا حکم کرده است یعنی ابتدای سنگ
 بیند و در معرفت نیاید این چنین است سخن علماء وین با ساطین فضل سوّم در بیان طافوس و دنیا طلب و فقال الله
 تعالی یا ایها الذین امنوا ان کثیرا من الناس با لیا طل و یصدون عن سبیل الله
 حق تعالی میفرماید که ای کسانی که ایمان آورده و بپساری از علماء و درویشان میخورند مال مردم را باطل و باز
 سیدانند از راه خدای یعنی با خدش و شرع تخلف میکنند و از لفظ کثیر که در کریم است دریافت میشود
 که عالم و در ویش طلاع و باغزار و مردم بسیارند و اهل دین کمتر و قال الله تعالی مثل الذین حملوا النوءة ثم لم یحملوها

کشتن اعمار و سوار شدن بر اسب و کلاه زدن و تاج پوشیدن که می بردند و کتابهای را
در گهستانان رسد و هر چند بیشتر خواسته بود چون عمل و توفیق نداشتی نه تحقق بودند و انشعاب در حد
بر کتابهایی یافت شد مزارچه علم و خبری که بروینم است یاد فرمود و در تفسیر عذر که زیر این کریم که لولاینبهم
الربانیون والابواب عن قولهم لا یصلوکم ولا یصلوکم صاحب مجالس البرار در زیر این حدیث بعبارت عربی می گوید
می باشد یعنی فی القرآن حیث انزل نازل الهی منزله انکار یا بوعید انتقی و مسلم از ابو میرزاده روایت کرده اند
فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم چون فی آخر الزمان دشمنان کنیزان با تو کنم من الاحادیث بالعلم سیوا
ولا بادکم فایاکم و ایامکم لا یصلوکم ولا یصلوکم صاحب مجالس البرار در زیر این حدیث بعبارت عربی می گوید
مخلص کلما مش بقاری این است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم درین حدیث بیان فرموده اند که جماعتی از کار
پرفریب در آخر زمان ظهور کنند عباس علماء و مشایخ دهر و مردم گویند که عالم و شیخ هستیم آموزیم شما وین شهادت
می نهیم شمار بطرف حق حالاکه این کرده دروغگو یا ند حدیث میکنند سخنانی کذب و می آموزند سخنان
فاسد را و ایجاد می کنند احکام باطل را از ایشان در حذر باشید و نزدیک نشوید باین تا اگر اهنگند شمار و در وقت
نیز از غارتگری و بر رویت انس رضاه آمده است که ما نشسته بودیم نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم پس رخاست
ابوبکر رضی الله عنه و گفت یا رسول الله مالک اسلام خواهد ماند بعد شما فرمود یکصد و بیست و پنج سال و بعد از آن
گرد و از اسلام نکشت آن دیوان تمام شود و دو صد و پنجاه سال کم کرد و از اسلام دولت و چون تمام شود و دو صد
و بیست و پنج سال باقی ماند بر روی زمین گر قسطنطین برخواست عمر خود و گفت یا رسول الله چون صد سال تمام
شود چه خواهد بود پس زد و شد روی مبارک آنحضرت و فرمود ملاقات نکنند با من ازین طبعه گریزی از هزار
و ده شان مردمانند که نیست رافت در دل های شان و نه شرم در رویشان زبانهای شان شیرین تر از شهد
و شکر باشند و طلب آنها بدورتر از مرده دست دارند اقوام فجار را و دشمن دارند خیار را و باشند
بر مردگان خود بنزد میرود و کم کنند در کیل زمین و سوار شوند زن بر دنیا و امیران ایشان ظلم
باشند و عمار ایشان طمع و مساجد ایشان آباد باشد و دل های ایشان ویران مؤمنان ضعیف
بود و منافق شریف و حق تعالی از ایشان بری است و من از ایشان بری هستم و آنکه عب بن عامر روایت
است که آنحضرت فرمود بهر که طلب کند علم تا بربری کند با علما یا خصوصت کند با نادانان یا متوجه کند بصرف
خود روی مردم را داخل کند او را حق تعالی در آتش و ذرخ تسدید شریف رضی الله عنیه در زیر این حدیث بعبارت
عربی می نویسد که خلاصه آن بغاری این است که بعضی علماء را شنیدیم که هر که طلب کند دنیا را معلوم دنیا
بر او نمی آسان است از نیکی طلب کند دنیا را معلوم دین و این طالب مانند کسی است که کشید مرواری را بیکه اند

از آفات بود و طالب دنیا بعلوم دین مانند کسی است که شکر آرزو باور این علوم متقی و بلند افیض میگوید بخواهند که علم
 سلطان نزدیکی شود از حق تعالی و در سبزه و در سبزه بن عینه فرمود که این ملا که نزدیک سلطان میشوند و ایشان
 بر سلطان پیشتر است از ضرر مقام آن و همچنین سبزه فرمود که گن برخواست آدمی نیکو تر از آنکه ملا برود و گاه سلطان
 و عماد بن الصامت میگوید که دوستی ملا و پارسیان با امر ارباب اتفاق بود و سفیان ثوری گفته که چشم
 صحرایی بر خسته که قائم در آن مگر عالمی که زیارت با و شایان میکند و از او زاعی منقول است که هیچ چیز ناپسند نیست
 نزد خدا از عالمی که زیارت عامل کند و در کیمیا ساد است که ملا را با سلاطین و رجال ایشان سه حاکم است
 یکی آنکه نزدیک ایشان نشوند و ندانند و نزدیک او شوند و سلاست دین درین باشد و دوم آنکه ملا نزدیک
 سلطان نشوند و این دون اولست سوم آنکه ملا نزدیک سلطان نشوند و بر ایشان سلام گویند و این در شریعت
 مذموم است مگر که ضرورتی پیش آید انبوی و در حای و دیگر از همین کتاب مینویسد که ملا و یار با سلاطین چون از
 دعا و ثنا بود و در طلب آن باشند که پیشه گویند که ایشان را خوش آید و حیل و رخصتی جویند تا مراد ایشان
 حاصل شود و اگر پس دهند مقصود ایشان فوت شود و ایشان از آن قوم بودند که آرد یکی پسند و بد ایشان را
 از آن جهت آید و بهر صفت که باشند مخاطبت نکنند با ایشان و با کسان که با ایشان مخاطبت کنند نیز بهر رسول
 علیه السلام میگوید که همیشه این است در کتب حمایت حق تعالی باشد تا آنکه ملا و ایشان با امر موافقت
 نکنند انبوی محض و سفیان بن عینه فرموده هر که از ملا گمراه کرد و در و شایستی از میبود است که دانسته
 حق را تاج نشدند و عدول نموده مضروب علیه گردیدند و هر که از عابدین گمراه کرد و در و شب نصار
 است که حق نشناختند و بچل در ضلالت افتادند و از شعبی علیه الرحمة منقول است که اتقوا الفاجرین العلماء و
 من التبیین یعنی بهر سبزه یار عالم فاجر و عابد جاهل و قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی قدس سره در مکتوب
 سی و سوم ملا حاجی محمد طاهر نوشته اند که ایشانند علماء و شرار مردم و نصوص دین و حال آنکه ایشان
 جز در امتداد دین میدانند و بهترین خلایق می انگارند و بحسبون اتمم علی شی الا اتمم سم الکاذبون آنچه
 علیه الشیطان فاسدیم ذکر آمد و در کتب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون غیر می
 شیطان لعین را دید که فارغ نشسته است و از تفصیل و اغراض خاطر جمع ساخته انفریسه آنرا بر سید لعین
 گفت که علماء و سوادین و دین کار با من مدد عظیم کرده و مرا ازین بهم فارغ ساختند و الحق درین زبان
 هر بسته و مدانستی که در امور شرعیه واقع شده است و بهر شوخی که در ترویج طاعت و دین بظاهر گشته بهر شوخی
 علماء و سوادین و فساد غیبات ایشان انبوی و بعضی عارفین فرموده اند که انما قطع الاهدال لظروف الدنیا
 و استر و احسن من الناس لا یهمهم لا طیقون النظر فی علماء و انوقت لا یهمهم عندهم جهال باشد تعالی و عندا بهم

در این کتاب مذکور است که ملا و یار با سلاطین چون از دعا و ثنا بود و در طلب آن باشند که پیشه گویند که ایشان را خوش آید و حیل و رخصتی جویند تا مراد ایشان حاصل شود و اگر پس دهند مقصود ایشان فوت شود و ایشان از آن قوم بودند که آرد یکی پسند و بد ایشان را از آن جهت آید و بهر صفت که باشند مخاطبت نکنند با ایشان و با کسان که با ایشان مخاطبت کنند نیز بهر رسول علیه السلام میگوید که همیشه این است در کتب حمایت حق تعالی باشد تا آنکه ملا و ایشان با امر موافقت نکنند انبوی محض و سفیان بن عینه فرموده هر که از ملا گمراه کرد و در و شایستی از میبود است که دانسته حق را تاج نشدند و عدول نموده مضروب علیه گردیدند و هر که از عابدین گمراه کرد و در و شب نصار است که حق نشناختند و بچل در ضلالت افتادند و از شعبی علیه الرحمة منقول است که اتقوا الفاجرین العلماء و من التبیین یعنی بهر سبزه یار عالم فاجر و عابد جاهل و قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی قدس سره در مکتوب سی و سوم ملا حاجی محمد طاهر نوشته اند که ایشانند علماء و شرار مردم و نصوص دین و حال آنکه ایشان جز در امتداد دین میدانند و بهترین خلایق می انگارند و بحسبون اتمم علی شی الا اتمم سم الکاذبون آنچه علیه الشیطان فاسدیم ذکر آمد و در کتب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون غیر می شیطان لعین را دید که فارغ نشسته است و از تفصیل و اغراض خاطر جمع ساخته انفریسه آنرا بر سید لعین گفت که علماء و سوادین و دین کار با من مدد عظیم کرده و مرا ازین بهم فارغ ساختند و الحق درین زبان هر بسته و مدانستی که در امور شرعیه واقع شده است و بهر شوخی که در ترویج طاعت و دین بظاهر گشته بهر شوخی علماء و سوادین و فساد غیبات ایشان انبوی و بعضی عارفین فرموده اند که انما قطع الاهدال لظروف الدنیا و استر و احسن من الناس لا یهمهم لا طیقون النظر فی علماء و انوقت لا یهمهم عندهم جهال باشد تعالی و عندا بهم

و بعد از این علمای دقال است تعالی و لا قطع من لفظنا قلید عن ذکرنا و اتبع مولاه یعنی ابدال اطراف زمین را قطع کرد
و از چشم مردم نهان شد و ندیدند که طاعت دیدن علماء وقت نمازند که آنها نزد ایشان جاهل اند از حق تعالی بگویند
خود را و نزد جاهلان عالمند و حق تعالی می فرماید که تو طاعت کن کسی را که غافل کردیم دل او را از یاد خود و پیروی
کردن خویش لغت خود را و بعد از آن حضرت شاه ولی السعده حضرت دهلوی در نور الکبیر فرموده که باطل اگر نبود چه بود
که بر منی علماء است و مطالب دنیا باشند و اگر قوت تعلیم و معنی از کتاب و سنت تهی و تشدد در انتصافان
عالی راستند ساختن کلام شایع مصوم بی پروا شده اند و احادیث موضوعه و تأویلات فاسده را معتقد
خود ساخته باشند قماش کن کاهن هم و اگر خواهی که نمونه مضار از بیخ فزونی ملاحظه کنی امر و زوال و شایع و اولیا
تماش کن که در حق ابا خود چه ظنون دارند و تا کجا کشیده برده اند و سیل الذین ظلموا ای منقلب منقلب و اگر کسی
که نمونه از منافقان ببینی رود و مجلس امر و مصاحبان ایشان را ببینی که مرعی ایشان را بر مرضی شایع ترجیح میدهند
در انصاف هیچ فرق نیست و در میان آنها که کلام آنحضرت صلی السعده وسلم بواسطه شنیده اتفاق و نزدیکی
و در میان آنها که کمال پیدا شده اند و بطریق یقین حکم شایع را سلوم کرده اند بعد از آن بر نیار خلاف آن اقدام
می نمایند و علی بن القیاس جاع از سقویان که شکوک و شبهات بسیار بخاطر دارند و سواد را با سبب ساخته
موشان کرده و دیده اند از منتهی و مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره در تفسیر فتح العزیز می نویسند که فرق اول علماء
بد قاش اند که دنیا داران و ظالمان است که طاعتی کنند و برای لذات و شهوات آنها و تصحیح نظام آنها روایات ناوار
بر می آورند و چیدما بر می انگیزند و منتهی و همچنین فضل گفته است که رفتن اسلام از چهار قوم است یکی آنکه نیکند آنچه
میدانند و میکنند آنچه نمی دانند و ناموزند آنچه دانند و مردم را از آموختن مانع نمانند و فی فتح الابواب العالم طیب
المدین والدراهم زاد و خلق کلام مرعی فاذا کان الطیب بجرالد الی نشئه فلیت بدوی غیره یعنی عالم طیبین
است و در هم با درواست و همه خلق بیار است باین در و بدوی که در و با خود کشد وی طاعت دیگری چگونگی
و قیاس با الدیث فرموده که چون علماء جمع کردن مال مشغول شوند عوام خلق شبه خوار شوند چون علماء شبه خوار
عوام خلق حرام خوار شوند چون علماء حرام خوار گردند عوام خلق کافر شوند نفوذ باسد و در تاریخ نگارستان
مینویسد که یکی از فضلاء گفت پیش ازین علماء را عمل بودی و قول نه بعد از آن هم عمل داشتندی و بهم نال اکنون چه
قول است و هیچ عمل نه زد و باشد که ازین صورت نیز برگردند عمل مانند قول انتهی و امام جواد السلام در مناجات
العیالین نوشته که هر که علم را طلب کند تا مردمان بد و فاجر کنند و مجاست امر او را حاصل شود و در مجلس
مباحثات کند و مال حرام دنیا بدان ضمیمه کند او از جو زبان کار است ابو یزید عظامی ره گفته است که سنی
مسائل مجابده کردم و هیچ چیز سخت تر از کار علم بر من نبود انتهی و شاه خوب باشد اله بادی قدس سره در شرح معانی

حق شناسد حقانیت و کدورت دنیا و امتزاج لذات او با هم وی نادان است چه مشاهده و تجربه راه می یابد
 عاقل را باین منی و چگونه باشد در عالم کسی که او را عقل نیست و هرگز نداند عظمت قدر و دوام آخرت وی کافر باشد
 که او را ایمان نیست و چگونه باشد در عالمی که ایمان ندارد و هرگز نداند که دنیا و آخرت و وزن حق و اندوختن
 هر دو معین است و بی جلال است و هرگز اینده داشت و باز اختیار کرد دنیا را بر آخرت و کس در قید و بند شیطان
 است که پاک کرد او را شهود او و غلبه یافت بر و شقاوت او و چگونه در آید بشمار دلا هرگز این است در چاه
 و سوگند حق که من عجب دارم از عالمی که کند علم خود را سبب حصول جهل و دنیا حالانکه می بیند بسیار جلالان را
 که رسیده اند به نیایدان درجه که این کس با آن نتواند رسید و چون دنیا بجهنم حاصل شده باشد پس چه حیثیت حال
 که می خردیم از این به نفس ترین اشیا که آن عالم است و حق بایست که می خریدیم علم روی خدا را و ترقی را بخوار ملا را علی و
 سخن در حق علم و آنچه می بایست و راز است انتهی معناه این است آنچه اهل حق در حق عالم دنیا دار و دنیا می یابند
 فرموده اند و هرگز او را دست بصیرت دارد او را شیک روشن است که درین روزگار که ما داریم اکثر علماء بکلیه قصدا
 ما شاء الله دنیا طلب و از هر چه در دست می آید که کورانی تیره حق را باطل قبول هر عالم بجهنم می رسد
 به کتابی می رسد و هرگز شک نیست که اینها را از ابد الحق الا انفسال وقتی که در کتب اصول بتأوی علی انفس فیستوی مجتهد
 قاضی را جایز اصل گفته باشند و ترک محل را بر آن مقرر داشته اند به عوام علماء و غیر مجتهدان چه رسد و حجت
 برایت و ردیت شایکی که از بعد از مقام است که سلف و خلف از اخذ علم از هر چه می شود و مردم و لصوص وین فرط
 سخن فرموده اند و فقید ابواللیث در بیان خود بانی در اخذ علم از ثقات منع کرده آنجا بسیار ب عربی بگوید که هرگز
 او نقیاری چنین است که گفت فقیه ره می باید مردم را که نگین علم گردانین فقه چه قوام دین مسلم است پس باید که
 موثق نشود برین خود که کسی که ایمان بر و جایز باشد و روایت کرده عبادین کثیر از آن حضرت حکم فرمود حدیث
 مکتب ندانم کس که شهادت او نمی پذیرند و همچنین سیرین گفته است که این علم دین است به بنید برین خود که از کجای
 گیرید و حسن میفرماید که هرگز سخن نیکو گوید و عمل بد کند از و علم اخذ مکنند و بران عمل و نه اعتماد دنیا سوزید و نشوید
 علم و اگر گفته شود که آیا روایت نکرد آن شخص صلی الله علیه و سلم که علم ضاله سوخت
 به جای که یا بگوید گفته خواهد شد که این وقتی است که سندی خبر دهد غیر متعهد و اگر مردی شنید حدیث یا سند
 اگر موافق اصول است حق بران جایز و اگر قائل فقه نیست قبول آن روا نباشد مگر بشرط موافق با اصول و همچنین اگر
 حیثی یا سند نوشته یافت اگر موافق اصول است حق بران جایز و الا فانه انتهی بجهت و برین قیاس است فرقی میان صوفی و صافی و
 متصوفیه که هرگز باطنش با ظاهرش موافق در هیچ وجه و در حجت او باید خداوند بود و درین حال میشود وی ولی خدا است
 و در حقان که یکم متقی را ولی تفسیر کرده اند و دسته و دشمنان این قوم دوستی و دشمنی خدا است و هرگز فقر و فقر نیست

[illegible]

دلایلی صد یکان و البیاضون گشت است و حکیم را سلوم نیست که این بضاعت فرجات که از ایمان تصور کرد و مانند شانه
 قبول آنحضرت است بانی انتهی و در جای دیگر از همین کتاب مرقوم است که بخواه پستان ضرر و نیر و روزگار آن شهو و بی
 ضرر و مخالفت بوده آنچه فل سیاه و کرم و عت نفس و شیطان بر میان جان بسته و لذت و دنیا و خالی کرد و ضرر و از
 خود ساخته و دوا می جو را بود خود گردانیده را سلطان حقیقی شمرند و بنماز و روز و عرق مغز و گردند و بجهت مغز و سیاه
 گفته و ملائی آنکه موسی خطاب ملک رسالت حضرت صمدیت بجهت تنبیه غافلان فرماید **اَلَمْ يَجْعَلِ الْاِنْسَانَ مِنْ ذُرِّيَةِ اَنْثَىٰ**
وَهُمَ الْغٰفِلُونَ و بعد از آنکه ازین حدیث فایده بسیار حاصل می شود و ازین کتاب باری خطاب می فرماید و قسم یاد کنید

صبط بعد اگر دانیم انتی قدر کردید دیگر فرموده که اگر باشند پیران شاد و پسران و برادران و زینهای شاد و قاتل شاد و مالهای
 شما که کسب کرده آید و سودا گرس که می ترسید از فوت شدن منفعت آن و خانه ها که پسند شما است دوست تر
 نزدیک شما از خدا و رسول او و جهای که در آن و کوششش نمودن در مضیقات و سپس متغیر باشید و وقت صلوات بر محمد و آله و
 بنادب و مدینه و آخرت انتی حاصل آنکه سلمان حقیقی و مومن کامل کسی است که آخرت را بر دنیا و نعمت را بر بدعت و فساد
 بر عزت و جهاد و هجرت و خلاصه درین زمان بر توطن و اقامت و خدا و رسول را بر آل و مال و جان و تن و تکلیف

و کوه و ماست و کباب و صغایر است از آن چنان پر خور باشد که از شیر و لبن و سبوع جان را با و هر که چنین نباشد و کوه
 ایمانش از راستی و در اقرار به داشتن به دفع نزدیک تر است که خواتیم اعمال **اَلَا لَيْتَ اَنْتَ مِنْ دٰٰخِلِ اَیْهَا الَّذِیْنَ كَفَرُوْا**
 با بگویند متالی چنانکه در قرآن کریم از کمال دین و تمام نعمت خبر داده که **اَلْاَمَلُ لَكُمْ دِیْنُكُمْ عَلَیْكُمْ فَمَنْ مِّنْكُمْ** چنان از جهای
 خود ایمان کامل و از نعمت بخوابد و بزرگ تحصیل این نعمت و متاثر نشدن از آن و عید میفرماید و از آنجا که نعمتی بالاتر از
 نعمت اسلام نیست و آن درین عهد غربت بسیار پیدا کرده است و مسلمانان غریب گشته اند خاصه مومن کامل که مسلمان
 حقیقی عبارت از او باشد و صدق قیامت در روایات بالا بود بسیار کیاست است لهذا سلف صالح فرموده اند که
 مسلمانان در گورزند و مسلمانان در کتاب از همین مقام شیخ عمر با غسانی فرزند بزرگوار خود خواهر خاوند ظهور راقص سها
 می گفته اند که ظهور را شصتی مشوین شوان مشو مسلمان شو حکایت گبری را گفته اند و همسانی با یزیدی باشی و
 و مسلمان نمی شوی گفت مسلمانان که بازید و در دامن نمی آید و اگر مسلمانان این است که شما دارید من خود از آن
 دارم چه صانع گوید **س** باران باز کرده ایشان نمی شوند بفرموده و میشوید مسلمان نمی شوند بفرموده قیدی زیندگان

بجای
 در این کتاب
 از این کتاب
 در این کتاب

شاه مجتبی این کاغذ را به پادشاه فرستاد و در آن چنین گفته است و خوش گفته است ای پادشاه تو می مطلع جان شدی
 و از غریب خویش پشیمان نشدی باز بد شدی و شش شدی و شش شده این بخل شدی ولی سلطان شدی بخاتم
 اکنون که من با نیکو رسیدم ناظر گنج سگوت خزید و تو حق از محبت و افرید به عافیت که این مقام را که به سوختن محفل
 الحق است و در عرض مدت یک روز به کینه متعجب و سینه یکبار و دو و صد و هشتاد و نه بجزی خیم به ریت الشانی ترتیب
 گرفت و در یک کار کاغذ و تراز و دار و نقد آن موازین صانع و قلمت باغ مولف و در ترتیب طباعت انجام یافت سبب
 بصیرت ناظرین بصارت و سامعین گردانید و این فقیر و من لعم الخیر را خواجه و به منوشین را عاشق به سلام و حسن و تمام
 میانه اللهم سبأ سبأ ع ویرسم الله عبد اقبال این است با خضر فکر تقیم و فوق کل ذی علم عظیم و آخر دعوانا
 این الحمد لله رب العالمین و فضل الصلوة و التسليم علی سیدنا و مولانا و عبدنا خاتم النبیین و آله الطاهرین و اطهرین و
 اصحابه الراشدين البهيين و عمرتهم و ذریتهم و من تبعهم باحسان الی یوم الدین

قیون قیورایات و نادر لکن جارت الی حوالی مقتدی اعطت علی ستام معظم لغت جنت اقدتیه نفسی بلا قس اموالیهم سوا لغوی طروت ما قدر کثرت معارف مرعاج قد عاتق جبری عن زیارت قد ساقی شوق بقیا فاجت	محمد سید الکون قیاس نور القیام فی شرو فی بایں بین ال جاد طیف شک ایما وقتیہ من شبانہ مم حاس اور پیغم دیب بحر فی الکاف الاولاب مباحث طیب لغات فاصل و سیر الی صفتا طرف الی راع علی سیدتی حکا وصحبہ ذویہ الاکرمین ومن	تو دل زبانی نور اقدس علی ہو شمع لکیر لا شمع لہ امسی مع رسول اللہ شوقا یا عبد الوہاب اوی الی جہرم تقصی مان حیوتی فیہ من بر وصین شہرت جبری غم شغلا حسب الذی تقدس بحسبنا حسب علیہ الی العرش باز غلت جہرم شغلا فی الامن ابواب	نالی بہ قیہ موزن القیاس یرسید بانوں فی الامین القیاس مانی القشوق والامان کما وجہ اساکن الا بیان من قیاس وعیشہ حرمہ فی جہرم فیت اخریہ غمنا باسد بختہ اقلہ فی اطیاف قیاس شہر النہار علی غلا قیاس
---	---	---	---

تمت و طابت یا لیتما از و ات ۵

یہ چند خصائل الی اللہ واسطی آگہی عموم سلسلہ نونکی لکھی جاتی ہیں باقی کہ اوقات نماز کا منظر رہنا
دوسرے یہ کہ شکوہ و شکایت خلق و طالع ہی زبان کو محفوظ رکھی تیسرے یہ کہ اگر کسی شیکہ یا سختی کو آپ پر ملے
انتقام کا نہ ہو اور جب مجرم مذکور کی توفیر اختیار کرے چوتھے یہ کہ دراصل علم دنیا کی اہل اول اور انصاف کی اہل ثبات
خوشامد مکرری اور اوکلی ملاقات کو خیر نہ جانی پانچویں یہ کہ نسبت دنیا دار کی محتاج اور سہل گیر اور رغبت
رہنا کی دلچسپی اور پاداری زیادہ نہ کی چھٹی یہ کہ اگر کوئی سلوک کری تو اس کا منہ پر بہت خوشامد مکرری مسالو کی ہے
یہ کہ ایسا عمل اور تسلیق ہو کہ اس کی حسن اخلاق ہی طبعی الی علی انصاف و عارف ہو کہ راضی اور رشتہ کر رہی ہوں
اٹھویں یہ کہ در صورت قدرت سچ ادائی و فیاض حج و زکوٰۃ و صدقات و خیرات کی غلہ و وسیلہ نہ بنا ہو نویں یہ کہ
کچھ دیکھی ہوں درم کا بندہ نہ ہو بلکہ ایسا فیاض ہو کہ حتی الامکان افواج مراد مساکین میں سے دینا ہو و سول
یہ کہ کلام اس کا مستحسن خود ستانی سے بری ہو گیا رہوین یہ کہ اپنی جوڑ و ناظر العقل مانع اخیر کا سطح و حکوم نہ ہو
جس بزرگ و پادشاهان و امرا و سلاطین کو لازم ہے کہ جان و مال سے اس کی اطاعت میں و وفوں جہاں

منتسب حاصل کریں علیہ السلام

